

## ارزیابی جایگاه مباحث علوم اجتماعی در برنامه آموزشی دوره کارشناسی رشته تاریخ

علی‌رضا ملایی توانی<sup>۱</sup>

### چکیده

امروزه پس از سرخوردگی از تخصص‌گرایی افراطی و ظهور خلاءهای بزرگ در مرز دانش‌های مختلف، مطالعات بین‌رشته‌ای رونق فزاینده‌ای یافته است. اکنون در پرتو این نوع مطالعات می‌توان پیوندهای عمیقی میان رشته تاریخ و رشته‌های دیگر علوم انسانی به ویژه با علوم اجتماعی از نظر موضوعی، معرفتی و روشی برقرار کرد. تا چند دهه پس از تأسیس رشته تاریخ هیچ درسی با رویکرد تاریخ اجتماعی به درون برنامه‌های آموزشی رشته تاریخ راه نیافت. بنابراین، مساله این است که تعاملات دانش تاریخ با علوم اجتماعی در برنامه آموزشی دوره کارشناسی رشته تاریخ از ابتدا تا کنون چگونه نگرینسته شده و این تعامل در گذر زمان چگونه تحول یافته و چه عواملی در شکل دادن به آن مؤثر بوده است؟ نگارنده با روش توصیفی - تبیینی می‌کوشد نسبت دانش تاریخ و دانش اجتماعی را از حیث کاربست مفاهیم و مباحث خاص علوم اجتماعی در سرفصل‌های برنامه‌ی آموزشی رشته‌ی تاریخ مورد

<sup>۱</sup>دانشیار گروه علوم سیاسی، پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.



ارزیابی قرار دهد و با سنجش و تحلیل بسامد این مفاهیم، جنبه‌ای از این تعامل را نشان دهد. نتیجه این تحقیق گویای آن است که جایگاه دانش اجتماعی در روند برنامه‌ریزی آموزشی رشته‌ی تاریخ به ویژه پس از استقلالش از جغرافیا تا امروز در پی هر بازنگری همواره روندی رو به رشد یافته است چنان‌که در آخرین بازنگری که در سال ۱۳۷۵ صورت گرفت حجم درس‌های هم‌پیوند با دانش اجتماعی و کاربرد واژگان و مفاهیم علوم اجتماعی به بالاترین حد افزایش یافت. **واژگان کلیدی:** رشته تاریخ، علوم اجتماعی، تاریخ اجتماعی، برنامه آموزشی، مطالعه میان رشته‌ای

### ۱. مقدمه

به طور کلی پیش از پیدایش تاریخ‌نگاری نوین، پیوندهای اندکی بین دانش تاریخ و مسائل اجتماعی وجود داشت. اما در پی تغییرات اجتماعی - اقتصادی، تحول نظام‌های سیاسی و ظهور انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی از قرن هجدهم به این سو، تحول موضوعی، معرفتی و روش‌شناختی مهمی در دانش تاریخ پدید آمد و آن را با علوم هم‌جوار پیوند داد. اجتماعی از دیگر مکتب تکامل‌گرایی و تطورگرایی، ظهور مارکسیسم، رشد مکتب‌های زبان‌شناختی، تأثیر هرمنوتیک‌ها و... از یک سو و جریان‌های تاریخ‌نگاری پرسروصدائی چون آنال که طی چهار دهه فعالیت مستمر، هم مورخان و هم نظریه‌پردازان و محققان علوم اجتماعی را به خود مشغول داشتند از دیگر سو براین فرایند تأثیر انکارناپذیر نهادند. به ویژه آنکه از آن زمان تاکنون از درون هریک از این مکتب‌ها ده‌ها جریان فکری و صدها متفکر و نظریه‌ظهور یافته‌اند. در نتیجه، مسائلی چون تحول اجتماعی، دگرگونی و تغییر اجتماعی در کانون مطالعات دو دانش قرار گرفت و گرایش‌هایی چون تاریخ اجتماعی و جامعه‌شناسی تاریخی به عنوان حلقه‌های رابط دانش تاریخ و جامعه‌شناسی پدیدار شدند. نخستین حلقه همکاری‌های دو رشته با حضور جامعه‌شناسی تاریخ‌گرا آغاز شد که اعتقاد داشت، مطالعه و تحلیل تحولات یک جامعه در یک زمان معین امکان‌پذیر نیست مگر آنکه در رابطه با تاریخ آن جامعه و در سطح وسیع‌تری در پیوند با تاریخ بشریت صورت بگیرد و این همان عرصه فلسفه نظری تاریخ بود که ذهن جامعه‌شناسان نسل اول را به خود مشغول داشت. از همین رو، برخی از شاخه‌های جامعه‌شناسی در آغاز نزد مورخان یک نوع تاریخ اجتماعی تلقی می‌شدند (روشه، ۱۳۷۶: ۱۶-۱۸).

در همان حال رشد جنبش‌های اجتماعی و استقلال‌طلبانه، ناآرامی‌های سیاسی-اجتماعی، استعمارستیزی، انقلاب‌های جهان سومی و دگرگونی‌های اجتماعی در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به این سو، مطالعات تاریخ اجتماعی را دگرگون ساختند. ورود سیل‌آسای مفاهیم تاریخی به عرصه علوم اجتماعی، و بالعکس زمینه را برای پیشرفت رشته جامعه‌شناسی، رشد سریع مکتب‌ها و نظریه‌های اجتماعی و همچنین تحول دانش تاریخی فراهم آوردند (برومند، ۱۳۹۳: ۲).

هرچند پس از انقلاب روسیه و بر آمدن حکومت سوسیالیستی در شوروی رویکرد تازه‌ای به تاریخ اجتماعی پدید آمد، اما زایش تاریخ‌نگاری اجتماعی به مثابه نحله مستقلی از تاریخ‌پژوهی مدرن به نیمه دوم سده بیستم برمی‌گردد. هم‌رشد اندیشه اجتماعی و پیشرفت دانش تاریخ‌نگاری و بسط مطالعات میان‌رشته‌ای و هم‌نیازهای دولت مدرن این نحله را تقویت کرد. بی‌تردید، دولت مدرن از یک سو، به دلیل ارتباط تنگاتنگ و روزمره‌ای که با گروه‌های مختلف اجتماعی دارد، و از دیگر سو، به دلیل اینکه اقتدار و مشروعیتش به ذهنیت گروه‌های اجتماعی وابسته است، نیاز روزافزونی به مدیریت این ذهنیت‌ها دارد، در نتیجه، ناگزیر از تولید و ترویج تصاویر و ذهنیت‌های خاص نسبت به گذشته، حال و آینده جامعه تحت فرمان خود است. از این رو، تاریخ اجتماعی مورد توجه و علاقه نهادهای مدرن قدرت است و بخش مهمی از فعالیت‌های پژوهشی را شکل داده است (دلآوری، ۱۳۸۸: ۹۷).

در این مقاله، منظور از دانش اجتماعی همه مباحثی است که به طور تخصصی در قلمرو مطالعات علوم اجتماعی قرار دارند و اگر به قلمرو دانش تاریخ وارد شوند، تاریخ اجتماعی شکل می‌گیرد. این مباحث به طور کلی در بردارنده سه شاخه اصلی است: روابط مردم با مردم (شامل اجزا و عناصر شکل‌دهنده زندگی روزانه مردم در دوره‌های مختلف)، روابط مردم با حکومت (شامل موضوعاتی چون سازمان‌ها و تشکیلات اداری و مالی، دیوانسالاری، سازمان‌های نظامی، انتظامی، قضائی، زندان‌ها و...)، و روابط مردم با زیست-جهان مادی و معنوی‌شان (معنوی شامل آیین‌ها، باورها، آداب، رسم‌ها، مذهب، آموزش و پرورش، انتقال علم و معرف و... و مادی شامل شیوه‌ها، اسلوب‌ها و سبک‌های زندگی و زیست و معیشت) است (موسی پور، ۱۳۹۱: ۱۴۷-۱۴۸). بدین ترتیب به عنوان یک رهیافت میان‌رشته‌ای شامل حوزه‌هایی گوناگون و متنوعی است که با مطالعه آن ابعاد دیگری از حیات تاریخی انسان آشکار می‌شود.

ماکس وبر در کتاب اقتصاد و جامعه در این حوزه به مسائلی چون: کنش اجتماعی و انواع آن (شامل کنش عقلانی هدفمند، کنش عقلانی ارزشی، کنش عاطفی و کنش سنتی)؛ روابط اجتماعی، جهت‌گیری‌های اجتماعی، آداب، عرف، قانون، رسم، مشروعیت، نظام اجتماعی، منازعه اجتماعی، روابط اجتماعی، سازمان و تشکیلات اجتماعی، قدرت و اقتدار، سیادت اجتماعی، تشکیلات سیاسی و مذهبی، طبقه و موقعیت اجتماعی، پایگاه اجتماعی، افشار اجتماعی و ... اشاره کرده است (وبر، ۱۳۷۴: ۳-۷۶).

صرف‌نظر از هرگونه تعاملی که بتواند از منظر روشی و معرفتی میان تاریخ و جامعه-شناسی ایجاد شود آنچه مسلم است مسائل اجتماعی هم می‌تواند به موضوع مطالعات تاریخ‌پژوهان و، مسائل تاریخ اجتماعی به موضوع مطالعه جامعه‌شناسان تبدیل شود. اما بی‌گمان تنها با این فرایند مطالعات میان‌رشته‌ای پدید نمی‌آید. شکل‌گیری مطالعات میان‌رشته‌ای و تعامل دو رشته تاریخ و علوم اجتماعی مستلزم طرح عمیق مسائل روش‌شناختی، معرفت‌شناختی، موضوع‌شناختی، منبع‌شناختی و نیز تعیین رویکردها، رهیافت‌ها و اهداف پژوهشی است. این مطالعات البته بسته به این که از کدام پایگاه دانشی صورت می‌گیرد، هویت‌ها و نتیجه‌های گوناگونی می‌یابد و به دستاوردهای مختلفی منجر می‌شود.

بنابراین، موضوعاتی چونک ۱- عشق و عاشقی، گریه‌ها و لبخندها، احساسات انسان-های گذشته؛ ۲- پزشکی، سلامت و بهداشت، تندرستی، بیماری، روان‌پریشی، درمان‌های جسمانی؛ ۳- فرهنگ، تربیت، گوناگونی فرهنگی، هویت فرهنگی، زبان، نشانه‌های فرهنگی؛ ۴- انواع جوامع، جوامع شبانی و سنتی، جوامع صنعتی و صنعتی شدن؛ ۵- واکنش‌های اجتماعی، اجتماعی شدن، خانواده، مدرسه، رسانه‌های جمعی و همگانی؛ ۶- کودکی، نوجوانی، بزرگسالی، پیری، توالی نسلی؛ ۷- کجروی، فقر و نابرابری، اعتیاد، هنجارها، محرومیت، جرایم، قوانین، عرف، زندان‌ها، آسایشگاه‌ها، جنسیت، تبهکاری، مجازت، جرایم حکومتی، جرایم سازمان‌یافته؛ ۸- نظم اجتماعی، جنسیت، آزار جنسی، تجاوز جنسی، همجنس‌گرایی، فحشا؛ ۹- قشربندی و ساخت اجتماعی، ساختار اجتماعی، بردگی، کاست، طبقه، طبقه کارگر، متوسط، تحرک اجتماعی؛ ۱۰- قومیت و نژاد، اقلیت‌ها، تعارض قومی، تعصب و تبعیض؛ ۱۱- گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی، سازمان‌های رسمی، بروکراسی، نظم و انطباق اجتماعی؛ ۱۲- شهروندی، حقوق، نخبگان، نخبگان اجتماعی، احزاب، مشارکت، مشروعیت؛ ۱۳- جنگ و تجاوز، سازمان‌های نظامی، ارتش، نهادهای انتظامی، تروریسم، جنبش‌های چریکی؛ ۱۴- سنجش‌اندی و ازدواج، گروه‌های کلان؛ نهاد خانواده،

روابط خانوادگی، پدرسالاری؛ ۱۶- مدرسالاری، فرزند سالاری، طلاق؛ ۱۷- آموزش و پرورش، آموزش عالی، نهادهای علمی، جامعه‌شناسی علم؛ ۱۸- ارتباطات و رسانه‌ها؛ دین و انواع آن، بنیادگرایی، جنبش‌های هزاره‌ای، سکولاریسم و عرفی شدن؛ ۱۹- تقسیم کار، تولید گروهی، اتحادیه‌های کارگری و صنعتی، اعتصابات، شرکت‌ها و موسسات، بیکاری، زنان و کار، اقتصاد غیررسمی؛ ۲۰- جهانی شدن، استعمار، امپریالیسم، وابستگی، دست‌نشاندهی، شرکت‌های فراملیتی، صنعت، سازمان‌های جهانی، شبکه‌های تجاری، جهانی شدن؛ ۲۱- شهرنشینی، جمعیت، تغییر و رشد جمعیت، مرگ و میر، انتقال جمعیت، مهاجرت؛ ۲۲- پیری، بازنشستگی، مشکلات اجتماعی در سالخوردگی؛ ۲۳- انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی، آشوب‌ها، اصلاحات، تغییرات اجتماعی، تأثیرات اجتماعی، تأثیرات فرهنگی، دگرگونی‌های اجتماعی؛ ۲۴- زندگی روزمره و ... که در جامعه‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرند (گیدنز، ۱۳۸۲) می‌توانند موضوع مطالعه مورخان نیز باشند. هنگامی که مورخان از موضوعات جامعه‌شناسان استفاده می‌کنند، تاریخ اجتماعی شکل می‌گیرد.

اکنون این سطح از تعاملات میان‌رشته‌ای و ماهیت و مبانی آن محل بحث این مقاله نیست. افزون بر این، نسبت دانش اجتماعی با دانش تاریخ را می‌توان در چند سطح مختلف از جمله بررسی همکاری‌های نهادی دو رشته از حیث درس‌های مشترک، برگزاری دوره‌های مشترک، تبادل استاد و دانشجو، همکاری‌های میان‌رشته‌ای و سامان دادن پژوهش‌های مشترک و مانند آن بررسی کرد. اما این مقاله به صورت خاص به هیچ یک از این نسبت‌ها نمی‌پردازد بلکه می‌کوشد، نسبت بین دانش تاریخ و دانش اجتماعی را صرفاً در چارچوب برنامه‌های آموزشی پیشین و موجود رشته‌ی تاریخ و با تأکید بر کاربرد مفاهیم و مباحث خاص علم اجتماعی مورد کاوش قرار دهد و بر حوزه‌ی مطالعات میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای و بین‌رشته‌ای دو علم به‌ویژه مقوله‌ی تاریخ اجتماعی و جامعه‌شناسی تاریخی تأکید ورزد.

از بدو راه‌اندازی رشته‌ی تاریخ تا امروز چندین برنامه تدوین و اجرا شده است که مهمترین آن‌ها عبارتند از: نخست، دوره‌ی رشته‌ی «تاریخ و جغرافی» در دارالمعلمین و سپس در دانشگاه تهران از ۱۲۹۸ تا ۱۳۴۲ ش. دوم، دوره‌ی تأسیس رشته‌ی مستقل تاریخ در سال تحصیلی ۱۳۴۲-۱۳۴۳؛ سوم، برنامه‌ی آموزشی رشته‌ی تاریخ مصوب سال تحصیلی ۱۳۵۲-۱۳۵۳، چهارم، برنامه‌ی آموزشی مصوب ستاد انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۳؛ پنجم، برنامه‌ی آموزشی رشته‌ی تاریخ مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی کشور در سال

۱۳۷۵ و ششم بازنگری‌های مختلفی که در برنامه‌های آموزشی دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری تاریخ که فعلاً موضوع مطالعه این مقاله نیست.

این مقاله می‌کوشد به این مساله پاسخ دهد که چرا برنامه‌ریزان رشته‌ی تاریخ به مباحث و مفاهیم علوم اجتماعی توجه نمودند و نسبت بین رشته‌ی تاریخ و علوم اجتماعی را چگونه تعریف کردند و این نسبت را چگونه در روند برنامه‌ریزی آموزشی رشته‌ی تاریخ بازتاب دادند و آیا در این کار کامیاب بوده‌اند یا نه؟ برای این منظور مقاله‌ی حاضر درصدد است جایگاه دانش اجتماعی و نیز کاربرد مفاهیم و واژگان خاص علوم اجتماعی را در برنامه‌های آموزشی تاریخ و به طور مشخص در عنوان درس‌های دوره‌ی کارشناسی رشته‌ی تاریخ از آغاز تاکنون و با توجه به هم‌پوشانی تغییراتی که به آن تن داده است، بررسی کند و علت این دگرگونی‌ها و قبض و بسط‌ها را تبیین کند. فراوانی و بسامد مفاهیم و واژگان علوم اجتماعی به کار رفته در برنامه‌های آموزشی رشته‌ی تاریخ را ارزیابی کند و سرانجام به این پرسش پاسخ دهد که آیا بازنگری‌های انجام یافته در برنامه‌های آموزشی تاریخ از منظر پیوند بین دانش اجتماعی و تاریخ پاسخگوی نیازهای امروزی دانش‌آموختگان رشته‌ی تاریخ است یا باید تدبیری دیگر اندیشید؟

## ۲. برنامه آموزشی دوره کارشناسی تاریخ از دارالمعلمین مرکزی تا استقلال از جغرافیا

روند ورود مباحث و مفاهیم علوم اجتماعی به پیکره برنامه‌ریزی آموزشی رشته تاریخ متناسب با اقتضانات رشد دانش در کشور از آغاز تاکنون روندی یک‌نواخت نبوده است. از ۱۲۹۸ که دو حوزه دانشی تاریخ و جغرافیا در چارچوب رشته‌ی واحد «تاریخ و جغرافیا» در دارالمعلمین مرکزی به قلمرو آموزش عالی ایران گام نهادند، تا سال ۱۳۴۲-۱۳۴۳ که رشته تاریخ از جغرافیا استقلال یافت، تعامل دانش تاریخ و دانش اجتماعی در برنامه درسی رشته تاریخ صرفاً به دوره تحصیلات تکمیلی یعنی دوره ارشد و دکتری منحصر شده بود و در درس‌های دوره کارشناسی تنها یک درس «جغرافیای انسانی» در پیوند با علوم اجتماعی وجود داشت. علت این امر این بود که در آن زمان دانش تاریخ در نظام دانشگاهی ایران با جغرافیا پیوند خورده بود و به آسانی نمی‌توانست خود را از سیطره جغرافیا برهاند. افزون بر این، اندیشه تکوین و گسترش مطالعات میان‌رشته‌ای و گسترش روش‌های نوین تاریخ-پژوهی در ایران آن روز هنوز در مراحل آغازین قرار داشت و همین امر مانع از ایجاد پیوندهای عمیق‌تر میان دانش تاریخ و دانش اجتماعی می‌شد. بعلاوه در زمان تدوین نخستین برنامه آموزشی «تاریخ و جغرافیا» دانش تاریخی شعبه‌ای از علوم ادبی محسوب

می‌شد، نه شعبه‌ای از علوم اجتماعی. از همین رو، در متن این برنامه ترکیبی متوازن از سه دانش تاریخ، ادبیات و جغرافیا به چشم می‌خورد و هیچ دانش دیگری هنوز نمی‌توانست به قلمرو رشته تاریخ و جغرافی راه یابد.

اما براساس بازنگری سال ۱۳۴۲-۱۳۴۳، رشته تاریخ همچون سایر رشته‌های علوم انسانی از نظام سالی- واحدی پیشین به نظام ترمی - واحدی و از دوره‌ی تحصیل سه ساله پیشین به چهار سال (هشت ترم) تغییر وضعیت داد(راهنمای دانشگاه تهران، ۱۳۴۵: ۸۰ و ۸۱). براساس این برنامه دانشجویان تاریخ می‌بایست ۱۴۰ واحد به ترتیب زیر بگذرانند: الف) ۴۰ واحد عمومی؛ ب) ۶۰ واحد درس‌های اختصاصی رشته‌ی تاریخ؛ ج) ۴۰ واحد از مواد درسی سایر گروه‌های دانشکده ادبیات شامل دو گروه: نخست، درس‌های اختیاری درجه‌ی یک به ارزش ۲۸ واحد و دوم، واحدهای اختیاری درجه‌ی دوم به ارزش ۱۲ واحد. در درس‌ها اصلی این برنامه هیچ درسی با رویکرد و موضوعات علوم اجتماعی گنجانده نشده بود اما در درس‌های عمومی و اختیاری چند درس با رویکرد اجتماعی به شرح زیر وجود داشت(همان: ۱۰۴):

جدول شماره ۱ (برنامه آموزشی سال ۱۳۴۲-۱۳۵۲)

تعداد واحد	نوع درس	نام درس
۶	اختیاری درجه یک	جامعه‌شناسی عمومی
۱۰	عمومی و اجباری سال اول	فلسفه: علوم انسانی و اجتماعی
۴	اختیاری درجه دوم	روان‌شناسی اجتماعی
۴	اختیاری درجه دوم	مردم‌شناسی (نظری)
۴	اختیاری درجه دوم	نژادشناسی (نظری)
۴	اختیاری درجه دوم	دموگرافی (نظری)
۴	اختیاری درجه دوم	تطور سازمان‌های اجتماعی ایران
۱۰	اختیاری درجه دوم	تاریخ علوم <sup>۱</sup>
۴	اختیاری درجه دوم	تطور سازمان‌های کنونی ایران
۵۰		جمع

این برنامه نشانگر یک رویکرد روشی و معرفتی به دانش تاریخ و مطالعات میان‌رشته‌ای بود که می‌توانست از تلفیق روان‌شناسی و علوم اجتماعی با تاریخ، هسته آغازین مطالعات

میان‌رشته‌ای را شکل دهد. خوشبختانه در سال‌های ۱۳۵۲ به بعد درس‌های دیگری با رویکرد علوم اجتماعی در درون برنامه راه یافت که در جدول زیر نمایش داده می‌شود (راهنمای دانشگاه تهران، ۱۳۵۴؛ صفت‌گل، ۱۳۸۷: ۲۲۵-۲۴۷).

جدول شماره ۲ (برنامه آموزشی سال ۱۳۵۲-۱۳۶۳)

نام درس	تعداد واحد	مباحث اصلی درس‌ها
بنیادهای اجتماعی و فرهنگی	۲	پیدایش قرون وسطی؛ نظام فئودالیت؛ بررسی خصوصیات و بنیان‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی نظام‌های فئودالیت.
تاریخ اجتماعی ایران در دوره قاجاریه	۲	اوضاع جهان مقارن تأسیس سلسله قاجاریه و تأثیر آن در اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران؛ ورود مظاهر تمدن جدید اروپا به ایران و تأثیر آن بر سازمان اجتماعی طبقات مختلف اجتماعی، ایلات و عشایر-کشاورزان-شهرهای و طبقات مختلف در شهرها؛ سازمان اداری، اجتماعی، روحانیت، روابط بازرگانی؛ راه‌ها؛ صادرات؛ مدارک و منابع و اسناد موجود برای مطالعه در اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران در این دوره.
سازمان‌های سیاسی و اجتماعی	۲	چگونگی تحول نظام حکومتی ساسانی به نظام اسلامی؛ خلافت و نفوذ آن؛ ولات و حکام؛ نهضت‌ها و پیدایش حکومت‌های ایرانی؛ وزراء و کیفیت انتخاب آنان؛ صاحبان برید؛ سپاه و کیفیت انتخاب سربازان و سپهسالاران؛ قضاوت و دادگستری محتسب و اختیارات او؛ مالیات‌ها و کیفیت وصول آن؛ جزیه- نظام اقطاع و تیول؛ سازمان‌های فرهنگی؛ مدارس و پیشرفت‌های علمی ایرانیان پس از اسلام؛ بزرگان و فرهنگ ایرانی؛ مذهب عامل بزرگ در فرهنگ و سیاست و اقتصاد؛ راه‌ها و کیفیت تجارت خارجی و داخلی.



<p>کیفیت حملات مغول و تیموریان؛ تشکیل دولت‌های مغولی و تیموری؛ خوانین مغول؛ قوریلتنای؛ دولت محلی ایرانی؛ ورزا؛ کیفیت انتخاب سرنوشت و پایان کار و ثروت آنان؛ سازمان‌های نظامی؛ تاکتیک و استراتژی؛ هزاره‌ها و تومان‌ها؛ مالیات؛ اقطاع و تیول؛ سازمان‌های قضایی؛ یاسای چنگیز؛ اصلاحات غازانی؛ توزوک تیموری؛ سازمان‌های فرهنگی؛ مدارس؛ علوم خصوصاً ریاضیات، نجوم، شعر، ادب و ....</p>	<p>۲</p>	<p>تشکیلات سیاسی و اداری و فرهنگی دوران مغول و تیمور</p>
<p>پیدایش دولت صفوی و استقرار حکومت مرکزی بر اساس مذهب شیعه بحث می‌شود و ضمن آن نظام سیاسی و اداری ایران عصر صفوی و تحولات مربوط به آن مورد مطالعه قرار می‌گیرد.</p>	<p>۲</p>	<p>سازمان حکومتی دوره صفویه</p>
<p>آغاز آشنایی با تمدن جدید؛ اصلاحات در ایران، اصلاحات نظامی عباس میرزا؛ اعزام محصل به اروپا؛ ایجاد مدارس جدید؛ روزنامه و طبقه چاپی و نشر کتب؛ سیاست اصلاح طلبی؛ اصلاحات اداری و سیاسی و قضایی؛ بحث درباره آراء و عقاید متفکران اجتماعی و سیاسی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده؛ میرزا یوسف خان مستشارالدوله - طالبوف - میرزا آقاخان کرمانی و غیره ...</p>	<p>۲</p>	<p>نفوذ تمدن غربی در ایران</p>

در این برنامه دانشجویان تاریخ می‌توانستند افزون بر رشته تاریخ یک رشته فرعی از میان رشته‌های زبان‌های باستانی، زبان‌شناسی، فلسفه، ادبیات فارسی و ادبیات عرب انتخاب کنند. بنابراین، هیچ نشانه‌ای از حضور دانش اجتماعی به عنوان یک رشته فرعی دیده نمی‌شد. برای ده رشته فرعی توصیه می‌شد که حتماً دو واحد «جامعه‌شناسی» انتخاب شود. شاید علت اصلی این امر نگاه دانشکده‌ای به علوم انسانی بود به این معنا که دانشجویان صرفاً می‌بایست رشته فرعی خود را از بین رشته‌های دانشکده‌ی ادبیات انتخاب کنند و چون رشته جامعه‌شناسی در دانشکده ادبیات قرار نداشت دانشجویان تاریخ از آن محروم شدند. از این رویکردها می‌توان نتایج زیر را دریافت داشت:

۱- دانش تاریخ پس از جدائی و استقلالش از جغرافیا، به حوزه مسائل اجتماعی نزدیک شد و چند درس جهت آشنائی با مباحث بنیادین اجتماعی و شاخه‌ها و مباحث علوم اجتماعی به درس‌های رشته تاریخ افزوده شد.

۲- درس‌های رشته تاریخ از حالت خنثای پیشین خارج شدند و به مباحث تمدنی، اجتماعی و فرهنگی گره خوردند و این مباحث هم در عنوان درس‌ها و هم در محتوای برنامه‌ها راه یافت.

۳. به نظر می‌رسد تا پیش از انقلاب اسلامی همکاری گروه‌های آموزشی یا مطالعات میان‌رشته‌ای صرفاً در درون دانشکده‌ها تعریف شده بود و این باور وجود داشت که گروه‌های موجود در یک دانشکده الزاماً با یکدیگر پیوند موضوعی، روشی و معرفتی نزدیک‌تر و بیشتری دارند. در نتیجه، همکاری براساس منطق بین‌رشته‌ای شکل نگرفت تا به یک نیاز درونی تبدیل شود بلکه بر بده-بستان واحدهای درسی درون دانشکده‌ها استوار بود. از آن‌جا که پرکردن ۱۴۰ واحد درسی چندان آسان نبود، مقرر شد دانشجویان در کنار رشته اصلی یک رشته فرعی - آن هم از میان رشته‌های موجود در دانشکده - بگذرانند. در نتیجه، دانش تاریخ در استفاده از ظرفیت دانش اجتماعی به عنوان یک رشته فرعی محروم ماند.

### ۳. پس از انقلاب فرهنگی

در پی پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال آن وقوع انقلاب فرهنگی برنامه آموزشی رشته‌ی تاریخ همچون همه رشته‌های دانشگاهی دیگر به انگیزه انطباق با هدف‌های دانشگاه اسلامی مورد بازنگری قرار گرفت. این بازنگری به تدوین سرفصل‌هایی انجامید که تا سال ۱۳۷۵ مبنای آموزش رشته تاریخ بود. در این برنامه تعامل دانش تاریخ و علوم اجتماعی گسترش فزاینده‌ای یافت. چنان‌که دانشجویان تاریخ برخلاف برنامه پیشین - که رشته فرعی خود را صرفاً باید از درون رشته‌های موجود در دانشکده انتخاب کنند - می‌توانستند درس‌های اختیاری خود به ارزش ۳۰ واحد را از گروه‌های آموزشی جامعه‌شناسی، جغرافیا، علوم سیاسی، ادبیات فارسی، برگزینند (ستاد انقلاب فرهنگی، مشخصات کلی برنامه و سرفصل دروس دوره‌ی کارشناسی تاریخ با دو گرایش کارشناسی آزاد و کارشناسی تربیت دبیر، تهران، مصوب ۱۸/۱۱/۱۳۶۳: ۱۰). این کار هوشمندانه، نشانگر شناخت عمیق‌تر به ضرورت شکل‌گیری مطالعات میان‌رشته‌ای فراتر از نگاه تنگ‌نظرانه دانشکده‌ای بود و می‌توانست به اعتلای دانش تاریخ و ظهور گرایش‌های مختلف در درون آن منجر شود و یک نسبت معنادار روش‌شناختی و موضوعی و معرفتی بین تاریخ و رشته‌های هم‌پیوند آن پدید آورد. افزون بر امکان انتخاب ۳۰ واحد درس اختیاری از واحدهای علوم اجتماعی، چندین واحد درس مرتبط با دانش اجتماعی، علوم سیاسی، باستان‌شناسی، ادبیات فارسی و جغرافیا در درس‌های پایه، اصلی و

ارزیابی جایگاه مباحث علوم اجتماعی در ... ۱۱

تخصصی رشته تاریخ ایجاد شد که در جدول زیر به آن‌ها اشاره شده است (همان: ۹-۱۳؛ صفت گل، همان: ص ۲۵-۲۶):

جدول شماره ۳ (برنامه آموزشی پس از انقلاب فرهنگی)

تعداد واحد	نوع درس	نام درس
۲	عمومی	جامعه کنونی ایران و انقلاب اسلامی (عنوان درس): مبانی فقهی قانون اساسی)
۲	پایه	مبانی جامعه‌شناسی
۲	پایه	مبانی تاریخ اجتماعی ایران
۲	اصلی	تاریخ اجتماعی ایران در عصر سلوکی و اشکانی
۲	اصلی	تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی غرب (در سده های ۱۹ و ۲۰ میلادی)
۲	اصلی	نهضت‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی ایران در دو قرن اول هجری
۲	اصلی	تاریخ اجتماعی ایران در دوران حکومت‌های متقارن
۲	اصلی	تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از غزنویان تا مغولان
۲	اصلی	نهضت‌های مذهبی سیاسی و اجتماعی ایرانیان از قرن سوم تا صفویه
۲	اصلی	تاریخ اجتماعی دوره‌های افشاریه و زندیه
۲	اصلی	تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره قاجاریه
۲	تخصصی تاریخ اروپا	اوضاع اجتماعی اروپا در قرون وسطی
۲	تخصصی تاریخ ایران پس اسلام	نقش روحانیت در دوسدهی اخیر
۲	تخصصی اسلام و کشورهای اسلامی	نهضت‌های فکری و سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای اسلامی در دو سده اخیر

۲	تخصصی اسلام و کشورهای اسلامی	نهضت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای اسلامی تا سده ۱۸ میلادی
۲	تخصصی موضوعات عمومی	جامعه‌شناسی تاریخی
۲	تخصصی موضوعات عمومی	تاریخ اجتماعی هنر و ادبیات
۳۲		جمع

در تحلیل علل ظهور چنین رویکردی می‌توان دلایل زیر را اقامه کرد: نخست، در این برنامه ملهم از آرمان‌های انقلاب فرهنگی، نگاه به دانش تاریخ و تعریف از آن تغییر یافت و آشکارا رنگ و بوی سیاسی و اجتماعی پیدا کرد تا «... با تقویت حس کنجکاوی و علاقه به تفکر و ابداعات و شناخت منطقی و مردمی گذشته چراغی فرا راه نسل جوان بیافروزد تا در پرتو آن با استفاده از تجارب گذشتگان در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی به آن چه که برای پیشرفت و ترقی این سرزمین اسلامی ضروری است دست یابد.» ( ستاد انقلاب فرهنگی، مشخصات کلی برنامه و سرفصل دروس دوره‌ی کارشناسی تاریخ با دو گرایش کارشناسی آزاد و کارشناسی تربیت دبیر: ۳-۴). این نگاه بیش از آن که نگاهی آکادمیک و تمدنی به دانش تاریخ باشد یک نگاه سیاسی و ایدئولوژیک به دانش تاریخ بود که می‌کوشید دانش تاریخ در نظام دانشگاهی و دستاوردهای آن را در خدمت منافع سیاسی و آرمان‌های انقلابی حکومت قرار دهد. از این رو بدیهی بود که برنامه‌ی آموزشی تاریخ صبغه اجتماعی و سیاسی پررنگی پیدا کند که البته تا حد زیادی مقتضای طبیعی آن شرایط خاص و پرتلهاب انقلاب بود.

دوم، انقلاب اسلامی با طرح فلسفه تاریخ نوین خود موجب عمومی شدن مطالعه تاریخ و طرح روایت‌های هدفمندانه گذشته از طریق رسانه‌های همگانی مانند تلویزیون، رادیو، مطبوعات، سینما و ... شد که در مجموع سبب افزایش بیشتر اهمیت و معنای اجتماعی تاریخ می‌شد. اگرچه تاریخ همواره برای حکومت اهمیت داشت اما اکنون این اهمیت ابعاد وسیع‌تری یافته بود زیرا روایت‌های تاریخ در پناه رسانه‌ها تبدیل به تصاویر جذاب و عام-پسند می‌شد و همگان با هر میزان از دانش و توان ذهنی خود از آن بهره می‌بردند. در نتیجه، برای برجسته ساختن این ابعاد می‌بایست بر تاریخ اجتماعی تأکید بیش‌تری صورت پذیرد.

به عبارت دیگر، بسیاری از مرزهای بین دانش تاریخ و مسائل اجتماعی روز برچیده شد و دانش تاریخ در جایگاهی قرار گرفت که عملاً می‌توانست همه مسائل و موضوعات گذشته انسانی از جمله مسائل اجتماعی را تا زمان حال در حوزه مطالعات مشترک خود و دانش اجتماعی قرار دهد. به همین خاطر بیش از همه بر نهضت‌های اجتماعی تأکید شده بود.

سوم، سیاسی شدن جامعه و الزام دولت به هدایت و کنترل افکار عمومی، برنامه‌ریزان درسی را وامی‌داشت تا نگران گسست سیاسی و فرهنگی بین دانشگاه و جامعه و نیز دانشگاه و نظام سیاسی باشند و در راه تحکیم این پیوند بکوشد و دگرگونی‌هایی مورد نظر خویش را در نظام دانشگاهی از طریق رمزگان دینی و اجتماعی متناسب با گفتمان انقلاب اسلامی را در دانشگاه تولید و بازتولید کنند (فاضلی، ۱۳۹۳: ۲۱۹-۲۲۰).

#### ۴. برنامه آموزشی سال ۱۳۷۵

دوازده سال پس از اجرای برنامه آموزشی مصوب ستاد انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۷۵ نخستین گذار از انقلاب فرهنگی و اقتضاهای آن، آثار و دستاوردهای خود را در برنامه جدید دوره‌ی کارشناسی تاریخ نشان داد که در همین سال توسط شورای عالی برنامه‌ریزی کشور تصویب و از همان سال به اجرا درآمد. در این برنامه که هم‌اکنون در حال اجراست پیوند دانش تاریخ و دانش اجتماعی هم از منظر موضوعی و هم از منظر واژگان و مفاهیم به کار رفته در عنوان درس‌ها دستخوش تحول مهمی شد. در این برنامه درس دو واحدی «جامعه‌کنونی ایران و انقلاب اسلامی» حذف شد. و در رشته دبیری هم درس‌های مرتبط با اجتماعی حذف شدند. به طور کلی درس‌های مرتبط با علوم اجتماعی در این برنامه به شرح زیر بود:

جدول شماره ۴ (برنامه آموزشی سال ۱۳۷۵)

نام درس	تعداد واحد	نوع درس
مبانی تاریخ اجتماعی ایران	۲	پایه
مبانی جامعه‌شناسی	۲	پایه
تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران از ورود اسلام تا پایان حکومت علویان طبرستان (فتوحات و ورود اسلام به ایران، ایران در قرون اول،	۲	الزامی تاریخ ایران

		طاهریان، صفاریان، علویان)
الزامی تاریخ ایران	۲	تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان، دیلمیان، غزنویان
الزامی تاریخ ایران	۲	تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و... ایران در دوره سلجوقیان
الزامی تاریخ ایران	۲	تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و... ایران در دوره غوریان و خوارزمشاهیان
الزامی تاریخ ایران	۲	تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و... ایران در دوره حمله مغول و ایلخانان
الزامی تاریخ ایران	۲	تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و... ایران از زوال ایلخانان تا آغاز حکومت صفویان
الزامی تاریخ ایران	۲	تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و... در دوره صفویان
الزامی تاریخ ایران	۲	تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و... ایران در دوره افشاریان و زندیان
الزامی تاریخ ایران	۲	تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و... ایران از آغاز دوره قاجاریه تا انقلاب مشروطیت
الزامی تاریخ ایران	۴	انقلاب مشروطیت و تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران تا انقراض حکومت قاجاریه
الزامی تاریخ ایران	۴	تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران از انقراض قاجاریه تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
الزامی تاریخ اسلام و تشیع	۲	تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام از سال چهل هجری تا سال ۲۲۷ هـ ق
الزامی تاریخ اسلام و تشیع	۲	تاریخ تحولات سیاسی... جهان اسلام از سال ۲۲۷ هـ ق تا سقوط بغداد
الزامی تاریخ اسلام و تشیع	۲	تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اجتماعی و.. جهان اسلام از قرن هفتم تا قرن دهم هجری
اختیاری	۲	قوم‌شناسی و مردم‌شناسی تاریخی ایران
اختیاری	۲	نهضت روحانیت در دو سده اخیر ایران

روانشناسی اجتماعی	۲	اختیاری
جامعه‌شناسی تاریخی	۲	اختیاری
جمع	۴۴	جمع درس‌ها

بدین ترتیب، در این برنامه امکان انتخاب درس‌های اختیاری (به تعبیر آن زمان تخصصی) از رشته‌های هم‌پیوند از جمله علوم اجتماعی از میان رفت. شاید مهمترین علت این امر پیشرفت و تحول دانش تاریخ در ایران پس از انقلاب باشد که موجب طرح مباحث جدید هم از منظر روش‌شناسی و هم از منظر معرفت‌شناسی در مطالعات تاریخی شد و هم امکان استفاده گسترده‌تر از دستاوردهای نوین دانش تاریخ فراهم آمد. از همین رو برنامه-ریزان تاریخ با درهم‌شکستن قالب‌های سنتی پیشین توانستند با نگاهی متفاوت انبوهی از درس‌ها را با مطالعات میان‌رشته‌ای طراحی کنند و از زاویه‌های مختلف به تاریخ بنگرند. دستاورد تلاش آن‌ها تدوین انبوهی از درس‌های اختیاری و مازاد بر برنامه بود که به عنوان درس‌های اختیاری به دانشجویان امکان می‌داد تا از میان آنها درس‌های مورد علاقه خود را انتخاب کنند. افزون بر این، با فروکش کردن هیجان‌های سیاسی و التهاب‌های انقلابی و قرار گرفتن کشور در مسیر عرفی‌شدن، طبیعی بود که متناسب با نیازهای جدید درس‌های تازه‌ای طراحی شوند. به همین خاطر برنامه‌ریزان آموزشی تعمد داشتند که عنوان‌های مهمی چون تاریخ اجتماعی، مبانی جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، قوم‌شناسی، مردم‌شناسی، تاریخ تحولات اجتماعی به درون برنامه راه یابد.

از طرف دیگر چندی است که در دانشگاه‌ها، واحدی درسی برای بررسی این مبحث اختصاص یافته است. تنها متن مهم نگاشته شده درسی در این زمینه کتاب مبانی تاریخ اجتماعی ایران نوشته دکتر **رضا شعبانی** است. در پی بازنگری برنامه درسی دوره کارشناسی رشته تاریخ در دانشگاه اصفهان، سرفصل‌ها و طرح درس مبانی تاریخ اجتماعی ایران مورد بررسی مجدد و اصلاح قرار گرفت. از این رو دکتر **فریدون الهیاری** که سابقه تدریس این درس را در دانشگاه اصفهان دارند با توجه به اصلاحات صورت گرفته اقدام به تدوین کتاب مبانی تاریخ اجتماعی ایران نمودند (فائذ شرقی، ۱۳۹۲: ۹۱).

۵. مقایسه برنامه‌های آموزشی رشته تاریخ در پیوند با علوم اجتماعی و طرح افق‌های آینده بررسی بسامد واژگان و مفاهیم و رویکردهای به کار رفته در این برنامه‌ها گویای حقایق مهمی است: جدول شماره ۱ تا ۴ نشان می‌دهد که بیشترین جهت‌گیری به سوی دانش اجتماعی در تدوین برنامه تدوین شده ستاد انقلاب فرهنگی صورت گرفت. در این برنامه نه تنها امکان انتخاب درس‌های تخصصی به ارزش ۳۰ واحد از رشته‌ی علوم اجتماعی فراهم آمد (و از آن پس در هیچ برنامه دیگری تکرار نشد) بلکه چندین درس با رویکرد علوم اجتماعی به برنامه درسی رشته تاریخ راه یافت.

به طور کلی در برنامه آموزشی سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۳۴۲ تنها یک درس در پیوند با دانش اجتماعی وجود داشت اما در برنامه سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲ به ۹ درس و در برنامه سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۶۳ به ۱۲ درس و در برنامه سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۵ به ۱۷ درس و در برنامه سال ۱۳۷۵ (برنامه جاری) به ۲۰ درس در پیوند با دانش اجتماعی در برنامه‌ی آموزشی رشته‌ی تاریخ افزایش یافت. بنابراین بیشترین فراوانی مربوط به برنامه کنونی است که از سال ۱۳۷۵ جاری است و کمترین آن مربوط به برنامه سال ۱۲۹۸ است. در مقام مقایسه سال‌های پیش و پس از انقلاب می‌توان گفت به طور کلی در دوره‌ی پیش از انقلاب تنها ۸ درس و در دوره‌ی پس از انقلاب ۵۲ درس در پیوند با دانش اجتماعی وجود داشت. به همین خاطر می‌توان نتیجه گرفت پیوندهای شکننده و ضعیف سال‌های آغازین رشته‌ی تاریخ و جغرافیا به پیوندهای گسترده‌ی کنونی منجر شد. در ایجاد این تحول بیش از همه پدیده‌ی انقلاب اسلامی و سپس منطبق تدریجی رشد دانش تاریخ و توسعه‌ی مطالعات میان رشته‌ای نقش داشته‌اند.

از منظر بسامد واژگان و مفاهیم اجتماعی به کار رفته، واژه «تاریخ اجتماعی و تحولات اجتماعی ...» با دست‌کم ۲۴ بار تکرار از بیشترین فراوانی برخوردار است. پس از آن مفهوم «نهضت‌های سیاسی و اجتماعی» و «سازمان‌های اجتماعی و تشکیلات اداری» هر یک با ۵ بار تکرار در ردیف بعدی جای دارند. البته مفهوم ارزشی نهضت‌های محصول دوره پس از انقلاب است و در پیش از انقلاب تکرار نشده است و برعکس، واژه سازمان‌های اجتماعی مربوط به دوره پیش از انقلاب است و در پس از انقلاب اساساً تکرار نشده است. پس از آن واژگانی چون جامعه‌شناسی عمومی و مبانی جامعه‌شناسی با ۴ بار تکرار و روان‌شناسی اجتماعی و مردم‌شناسی هر یک با ۳ بار تکرار در درجه‌های بعدی قرار دارند.



از حیث جهت‌گیری مضمونی و بار سیاسی و ایدئولوژیک مفاهیم به کار رفته می‌توان گفت عمده‌ی واژگان و مفاهیم به کار رفته در برنامه‌های پیش از انقلاب با رویکردی خنثی فاقد بار ایدئولوژیک هستند زیرا عمده واژگان به کار رفته در این برنامه‌ها عبارتند از سازمان‌های سیاسی و سازمان‌های کنونی، عقاید سیاسی و نفوذ تمدن غربی. اما در نخستین برنامه‌ی پس از انقلاب برای اولین بار انبوهی از مفاهیم سیاسی حاوی بار ارزشی و ایدئولوژیک به درون برنامه‌های آموزشی تاریخ راه یافت و چهره‌ی بسیاری از درس‌ها را تغییر داد. البته این جهت‌گیری در برنامه مصوب ستاد انقلاب فرهنگی به مراتب شدیدتر از برنامه مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی در سال ۱۳۷۵ است. به کارگیری انبوه مفاهیمی چون نهضت‌های سیاسی و مذهبی و نهضت روحانیت گوشه‌هائی از این جهت‌گیری را نشان می‌دهند. این سیاست‌زدگی با فروکش کردن هیجانات انقلابی در برنامه مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی در سال ۱۳۷۵ تا حد زیادی تعدیل شد و به سوی استفاده‌ی روشمندان‌تر از دانش اجتماعی به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای رشته تاریخ و توسعه‌ی مطالعات میان‌رشته‌ای تغییر یافت و اکنون با عنایت به مباحث پیش‌گفته نیاز به تجدیدنظرهای جدی‌تر و مشارکت گسترده‌تر متخصصان تاریخ و علوم اجتماعی هستیم. اما پرسش اساسی این است که آموزش روش‌ها، موضوعات، رویکردها و نظریه‌های دانش اجتماعی تا چه اندازه برای دانشجویان تاریخ مفید و ضروری است؟ تعامل دو دانش علوم اجتماعی و تاریخ در برنامه آموزشی باید از چه ویژگی‌هائی برخوردار باشد و در کدام حوزه‌ها به یاری آنان بیاید؟

تردید نیست که استفاده از دستاوردهای نظری و عملی و روش‌شناختی علوم اجتماعی و هرگونه پیوند بین دانش اجتماعی و دانش تاریخ باید در درجه‌ی نخست به فهم دقیق‌تر، روشمندتر و بهتر تاریخ یاری دهد و ما را در شناخت و تحلیل ابعاد مختلف گذشته قادر سازد. ابعادی که بدون کاربست دستاوردهای علوم اجتماعی و نیز پرسش‌ها، موضوعات و روش‌های آن ناممکن باشد. در مرز میان دانش تاریخ و دانش اجتماعی حفره‌ها و خلاءهای مهمی وجود دارد که می‌تواند با همکاری میان رشته‌ای دو رشته پر شود. البته این حفره‌ها فراوانند و بررسی آنها در خارج از حوزه مطالعه این مقاله است. اما آن چه دانش تاریخ به آن نیاز دارد تعریف و درک مفاهیم اجتماعی، اصطلاحات علوم اجتماعی، از جمله نظام‌های اجتماعی، تحولات اجتماعی، کنش اجتماعی، تغییرات اجتماعی، تضادهای اجتماعی، مشروعیت و انواع آن، نظام‌های اجتماعی، فرهنگ اجتماعی،

انقلاب‌های اجتماعی، اصلاحات اجتماعی، جنبش‌های اجتماعی، جریان‌های اجتماعی، نقش اجتماعی، پایگاه اجتماعی، طبقه اجتماعی، تحرک اجتماعی، گروه‌های اجتماعی، آگاهی اجتماعی، محرومیت اجتماعی، قشربندی اجتماعی، نخبگان، اقتدار اجتماعی، ارزش‌های اجتماعی و ... برای دانشجویان است. کاربست‌های دقیق مفاهیم اجتماعی در رشته تاریخ و همچنین پاره‌ای از دستاوردهای تئوریک علم اجتماعی باید هم در طراحی عنوان‌های درسی و هم در تدوین سرفصل درس‌ها دقت و وسواس لازم صورت پذیرد.

به تعبیر آلن راین، هدف چارچوبه‌های مفهومی ایجاد زبان مشترکی است که نظریه‌ها در درون آن زبان ساخته و پرداخته شوند (راین، ۱۳۷۲: ۱۱۴) و دانش تاریخ جایگاهی است که می‌تواند اعتبار و کارآمدی این مفاهیم را اثبات یا متزلزل سازد. در پرتو همین طرح‌های مفهومی است که پاره‌ای از مناسبات و وقایع تاریخی قابل فهم می‌شوند و بنیانی فراهم می‌آید که می‌توان آن را یک نظام سازگار مطالعاتی شمرد. این بنای تئوریک ابزاری سازمان‌بخش است که به دانشمندان علوم اجتماعی کمک می‌کند به تحلیل و تبیین پدیده‌های عینی دست زنند مانند «شورش غله‌ای» که در انگلستان و چین رخ دادند و علشان کمبود غذا و احساس عام بی‌عدالتی بود. لذا شورش غله‌ای مفهومی است که در تحلیل و تشریح حوادث مختلف در فرهنگ‌های مختلف به دانشمندان اجتماعی و تاریخ‌پژوهان کمک می‌کند (همان: ۳۸۰-۳۸۱). مفاهیمی مهمی چون سرمایه اجتماعی بوردیو، مشروعیت وبر، طبقه اجتماعی مارکس و ... از این دست مفاهیم هستند که می‌توانند در پژوهش‌های تاریخی مورد توجه قرار گیرند. از این مناسبات و تعاملات میان‌رشته‌ای، فرارشته‌ای و بین‌رشته‌ای نباید نگران بود؛ زیرا به تعبیر لیتل، علوم اجتماعی هم از حیث تئوری و هم از حیث روش، التقاطی و ترکیبی است و نمی‌توان به بیانی از روش‌شناسی در علوم اجتماعی دست یافت که در همه تحقیقات اجتماعی به طور یکسان جاری و صادق باشد، به همین خاطر در این حوزه باید به کثرت‌گرایی روشی اندیشید (لیتل، ۱۳۷۳: ۳۸۹ و ۳۹۰). و از رویکردهای عملگرایانه در تحقیق بدون توجه به خاستگاه‌های معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مکتب‌ها و نظریه‌ها صرفاً به علت مفیدبودنشان بهره گرفت (سید امامی، ۱۳۹۳: ۱۸۲). البته این به معنای عدم شناخت بنیادهای فکری نیست بلکه یک اقدام هوشمندانه مبتنی بر شناخت روش‌ها و باور به کثرت روش‌شناختی است.

در پی همین تعاملات است که نسبت دانش تاریخ و دانش اجتماعی بر بنیاد یک دادوستد گفتمانی عادلانه و برابر شکل می‌گیرد و دانش تاریخ را از موضع انفعال خارج

می‌سازد و در نتیجه، برنامه‌ریزان تاریخ می‌توانند خود فعالانه وارد میدان شوند و نیازهایشان به دانش اجتماعی را بررسی کنند و ضمن شناخت کمبودها و خلاءهای موجود به ابداع‌گر مفاهیم مورد نیاز و طراح تئوری‌ها و دستاوردهای نظری و روش‌شناختی خود تبدیل شوند تا دانش تاریخ متحول شود و از جایگاه مصرف‌زدگی دستاوردهای علوم دیگر به جایگاه تولیدگر بازگردد. اگر براساس نگاه متأخران فلسفه علم، حقیقت را یک امر گفتمانی بدانیم باید رشته‌های علوم انسانی و در این جا تاریخ و علوم اجتماعی زمینه تبادل میان رشته‌ای را محقق کنند.

در جست‌وجوی مطالعات میان رشته‌ای باید بر سه موضوع تفکیک قائل شویم: گفتمان، دانش، رشته. گفتمان همان گفت‌وگوهای جاری درباره امور انسان و جامعه و .. است که شامل موضوعات مختلف می‌شود و دانش‌های مختلف می‌توانند از منظرهای مختلف به آن بنگرند. مفهوم دانش که عمدتاً بر مفاهیم و بحث‌های نظری مبتنی است در میان همه فرهنگ‌ها و ملت‌ها اعتبار جهانی دارد و رشته کوچکترین واحد سازمانی دانشگاهی است که عهده‌دار انتقال و انتشار علم در فضای جامعه است و پلی میان دانش جهانی و مختصات و نیازها و اقتضائات هر جامعه است. از آن جا که رشته می‌کوشد میان دانش و گفتمان هر جامعه ارتباط برقرار سازد باید همواره روزآمد شود. تا بین دانش و گفتمان رابطه برقرار کند (فاضلی، ۱۳۹۲: ۲۸). با در نظر گرفتن این ملاحظات باید بکشیم از منظر گفتمانی، دانشی و رشته‌ای پیوندهای نوینی میان دو حوزه‌ی معرفتی تاریخ و علوم اجتماعی برقرار کنیم که هم جایگاه دانش تاریخ را در شکل دادن به گفتمان‌های جاری ارتقا دهد و در آفرینش مفاهیم و مباحث نظری رشته‌ی تاریخ نقشی تعیین‌کننده داشته باشد و هم پرچمدار انتشار دانش تاریخ و مبتکر گفتمان‌های جاری آن در جامعه و منطبق با نیازهای روز باشد.

## ۶. موانع گسترش تاریخ اجتماعی در برنامه‌های آموزشی کشور

تاریخ اجتماعی از مهمترین رویکردهای تاریخ‌نگاری مدرن است که برخلاف تاریخ سنتی با نگاهی خرد به حوادث می‌کوشد، لایه‌های زیرین تحولات اجتماعی، به ویژه تأثیر گرایش‌های فکری، ویژگیهای اخلاقی، سبک و شیوه زندگی عامه مردم به عنوان یک عامل اثرگذار بر روند حوادث را آشکار کند. پرداختن به اوضاع اجتماعی، اقتصادی، فکری و فرهنگی توده مردم در تاریخ‌نگاری سنتی جایگاهی نداشت. ورود به این حوزه البته آسان نبود. برغم وجود شمار فزاینده‌ای از افراد و جریان‌ها هنوز جامعه‌شناسان و مورخان نتوانسته‌اند درباره

زبانی واحد به توافق برسند، و هر کدام با زبان خاص خود سخن می‌گویند. گفتگوی آنان، به تعبیر فرناند برودل «گفت و گوی ناشنویان» است یعنی نه صدای همدیگر را می‌شنوند و حرف یکدیگر را درک می‌کنند (برگ، ۱۳۷۶: ۹۶).

نخستین نشانه‌های حرکت‌ها در زمینه تاریخ اجتماعی را در اواخر سده ۱۸ و عصر روشنگری بروز یافت. مورخان نه تنها در حال دور شدن از نظریه اجتماعی، بلکه در حال فاصله گرفتن از تاریخ اجتماعی نیز بودند. در اواخر قرن نوزدهم مکتب رانکه که تاریخ سیاسی را در مرکز پژوهش خود قرار داد از طرفداران فراوانی برخوردار بود (همان: ۹۷ و ۹۸).

نگارش تاریخ اجتماعی در ایران نیز همچون اغلب نقاط جهان بسیار دیر آغاز شد. هرچند توجه به تاریخ اجتماعی پس از مشروطه به یکی از دغدغه‌های فکری گروهی از پژوهشگران ایرانی تبدیل شد، اما این بحث‌ها بیشتر متوجه طبقات اجتماعی قدرتمند و پرنفوذ و یا در زمره مطالعات فرهنگ بود و به طور مشخص، در حوزه تاریخ‌نگاری اجتماعی و به صورت دقیق‌تر نگاه از پایین یا تاریخ توده مردم، چندان محل توجه نبود. تنها برخی از اعضای حزب توده مانند عبدالصمد کامبخش متأثر از نگرش‌های تضاد طبقاتی، کتاب «شمه‌ای از تاریخ جنبش کارگری» را با همین رویکرد نوشت. سعید نفیسی نیز کوشید تاریخ سیاسی و اجتماعی دوره قاجاریه را بنویسد اما در عمل از سطح تاریخ سیاسی فراتر نرفت. اما در این میان، کوشش‌های مرتضی رواندی در زمره نخستین پژوهش‌های تخصصی در راه نگارش تاریخ اجتماعی ایران ستودنی است. او راه تازه‌ای به سوی تاریخ نانوشتۀ ایران گشود، هرچند بیشتر در سطح طبقات اجتماعی و نیروهای اجتماعی متوقف ماند اما کار او نشان داد تا رسیدن به سطح مطلوب تاریخ زندگی روزمره ایرانیان راهی دراز در پیش است. اینکه چرا نظام آموزشی تاریخ ما قادر نیست تاریخ اجتماعی و تاریخ فرودستان را به موضوع خود تبدیل کند و رنج‌ها و آرمان‌ها و خواسته‌های طبقات فرودست را روایت کند و زندگی روزمره آنان را بازنمایی کند، پرسش‌هایی است که باید عمیقاً به آن اندیشید. درباره علل ناکامی ما در این مسیر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. هرچه دولت دموکراتیک‌تر و پاسخگوتر باشد به همان نسبت تاریخ اجتماعی و تاریخ از پایین رونق خواهد یافت. تاریخ‌نگاری اجتماعی در کنار سایر تاریخ‌نگاری‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... باید در راه شناخت زندگی روزمره مردم خصوصاً گروه-

هایی از مردم که در تاریخ‌نگاری سنتی به آن پرداخته نمی‌شود، گام برداشت تا موجب اجتماعی‌تر شدن تاریخ‌نگاری شود.

در عین حال باید متذکر شد که «تاریخ اجتماعی» به معنای نوشتن تاریخ درباره تمام چیزها نیست، بلکه تاریخ اجتماعی بر آن است که ابعاد اجتماعی زندگی تمامی مردمی را که در یک جامعه زندگی کرده‌اند را در بستر شرایط محیطی و ساختارهای اجتماعی آن جامعه بررسی کند.

۲. علت اصلی توجه ناهمسان به تاریخ سیاسی و اجتماعی، ناشی از وجهه و کارکرد متفاوتی است که این دو رشته دارند: تاریخ سیاسی بویژه با خوانش رسمی برای حاکمیت اقتدارگرا از ارزش زیادی برخوردار است، زیرا از جنبه مشروعیت‌بخش و توجیه‌گری وضع موجود برخوردار است و از سوی حاکمیت به عنوان حافظ سنت ملی و القاء‌کننده وطن-پرستی تلقی می‌شود. در مقابل، تاریخ اجتماعی که رنج‌ها، خواسته‌ها و آرمان‌های توده‌ها را بازتاب می‌دهد و می‌تواند بیدارکننده باشد و یا باعث ارضاء کنجکاو و اعتراض شود (هچست، ۱۳۹۰: ۱۷۴).

۳. یکی از مشکلات ساختاری، روشی و معرفتی در حوزه تاریخ اجتماعی فقدان یک نظریه جامع برای تعریف مفاهیم و فرضیه‌ها است. حجم انبوهی از داده‌های اجتماعی برای نظریه‌پردازی و مفهوم‌پردازی دانش اجتماعی در علم تاریخ موجود است و دانش تاریخ گنجینه و ذخیره بزرگ و غنی از این گونه داده‌هاست. همچنان که علوم اجتماعی باید از این داده‌ها برای مفهوم‌بندی جدید یا تایید و اصلاح مفهوم‌بندی‌های موجود استفاده کند و به انتظار تولید داده‌های بیش‌تر در آینده بنشیند و دانش تاریخی هم باید با استفاده از انبوه داده‌ها و سنجش آن با مفاهیم، مطمئن‌تر و استوارتر گام بردارد تا دانش آموختگان تاریخ نیز بتوانند بنیادهای مفاهیم موجود در دانش اجتماعی را با بررسی داده‌های فراوان تاریخی متزلزل یا استوار سازند. این امر نشانگر نیاز متقابل دانش تاریخ و دانش اجتماعی به یکدیگر است زیرا هستی‌های اجتماعی در بستر تاریخی شکل می‌گیرند. متأسفانه این ظرفیت امروز چنان‌که باید فعال نشده است.

نیازهای اهل تاریخ به دانش اجتماعی در وضع کنونی عبارتند از: الف) ابزارهای مفهومی به مثابه گزاره‌های تعمیمی و تغییر نگاه از خرد به کلان؛ ب) شناخت موضوع‌های اجتماعی یا هستی‌های اجتماعی؛ ج) چارچوب‌های نظری و طرحی برای تبیین‌های جامع‌تر از الگوهای ساختارهای تاریخی؛ د) رویکردهای روشی و معرفتی که به طور کلی در پیوند

با امر اجتماعی و فهم آن رخ می‌دهد، ه) بهره‌گیری از روش مطالعه تطبیقی و مقایسه که در کار مورخان بسیار اندک رخ می‌دهد.<sup>۲</sup>

۴. نبود توافق بر سر موضوعات و فقدان نوع خاصی از داده‌ها و منابع، روش‌های تاریخ اجتماعی را با چالش مواجه کرده است. هنوز تعداد مورخان اجتماعی که در آثار خود به تبیین روش‌شناسانه پرداخته باشند بسیار اندکند. هنوز هیچ کس متن قابل توجهی درباره اصول روش‌شناسی و معرفت‌شناسی تاریخ اجتماعی پدید نیامده است (موسی پور: ۱۵۰).  
۵. ترس مورخان از جامعه‌شناسان و نگرانی از اینکه کار آنها را به نقش ثانویه رشته جامعه‌شناسی یعنی تا سرحد جمع‌کننده اطلاعات بکاهند، معمولاً موجب می‌شود که کمتر متعرض موضوعات، مسائل و مباحث اجتماعی شوند (هچست، همان: ۱۷۵).

## ۷. نتیجه‌گیری

داد و ستد دو علم به ویژه استفاده گسترده از داده‌های تاریخی در علوم اجتماعی و استفاده از روش‌ها و نظریه‌های علوم اجتماعی در تاریخ عمدتاً در محافل بیرون از دانشگاه رقم خورده است و نظام دانشگاهی ما هنوز اندیشه‌های اساسی و نظام‌مند برای این نوع تعاملات درنیافته است. درحالی‌که ظرفیت فراوانی برای ایجاد همکاری‌های علمی و نهادی، تأسیس مجله‌های مشترک، کرسی‌های مشترک، درس‌های مشترک با رویکرد میان‌رشته‌ای و بین‌رشته‌ای امروز موجود است.

تردیدی نیست که تاریخ اجتماعی فرصتی بزرگ و ظرفیتی غیرقابل انکار در اختیار مدیران و برنامه‌ریزان کشور قرار می‌دهد تا در پرتو آن بتوانند بحران‌های اجتماعی، نابسامانی‌های اجتماعی، جنبش‌های اجتماعی، نارضایتی‌های اجتماعی، و ... فهم کنند و بنابراین آن متخصصان کارآمد تربیت کنند. تا بتوانیم هم ظرفیت‌های نیروهای اجتماعی کشور و هم چالش‌ها و تهدیدها و هم فرصت‌ها را بازشناسیم و به بازفهمی و بازخوانی نقش نیروهای اجتماعی در تاریخ ایران واقف شویم. و از ظرفیت بزرگ پرداختن به مطالعات تاریخی و نهادهای مرتبط با آن از جمله، هویت، امنیت اجتماعی، نهاد خانواده، اقشار، طبقات اجتماعی، اصناف، اتحادیه‌ها، تشکل‌ها، مهاجرت‌ها، حاشیه‌نشینی‌ها و ... پی ببریم و به آسیب‌شناسی اجتماعی دست یازیم و بر بنیاد آن پیشینه ناهنجاری‌ها خرد و کلان اجتماعی را بررسی کنیم و سلامت اجتماعی را تضمین کنیم. یعنی با مشارکت نهادهای برنامه‌ریز به پژوهش‌ها و مطالعات کاربردی اجتماعی نزدیک شویم.

تأسیس گرایش خاصی با عنوان تاریخ اجتماعی و جامعه‌شناسی تاریخی در دوره‌های کارشناسی ارشد و تعریف چند واحد درسی با رویکرد تاریخ اجتماعی در دوره‌ی کارشناسی محمل مناسبی برای گفت‌وگوهای میان‌رشته‌ای و بین‌رشته‌ای در دو دانش تاریخ و علوم اجتماعی است که با بازخوانی روش‌ها، موضوعات، و قلمروها و ایجاد گفتمان‌های تازه در این عرصه امکان استفاده از ظرفیت تئوریک علوم اجتماعی و داده‌های تاریخی فراهم می‌آید و می‌تواند به تدوین مقاله‌ها و متن‌های درسی در سه درس مشترک مبانی تاریخ اجتماعی، تاریخ اجتماعی، جامعه‌شناسی تاریخ، به تربیت دانش‌آموختگان ورزیده، برگزاری نشست‌ها، سمینارها و گنگره‌های مختلف با حضور علاقمندان در این حوزه‌ها بیانجامد.

### کتابنامه

احمدوند، شجاع و سمیه رحیمی (۱۳۹۲ زمستان)، «چهار روایت در فهم معنای مطالعات میان‌رشته‌ای»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ششم، شماره ۱. استفورد، مایکل (۱۳۸۲)، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه‌ی احمد گل‌محمدی، تهران، نی.

اشمیت، کارل (۱۳۹۳)، *مفهوم امر سیاسی*، ترجمه یاشار جیرانی و رسول نمازی، تهران، ققنوس.

بانل، ویکتوریا. ای، (۱۳۹۵)، *کاربردهای نظریه، مفاهیم و مقایسه در جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه مجتبی فاضلی، در کتاب گفتارهایی درباره تاریخ و همکاری‌های میان‌رشته‌ای، ترجمه محسن علوی‌پور و مجتبی فاضلی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.

برگ، پیتر، تابستان ۱۳۷۶، «ضرورت همگرایی جامعه‌شناسی و تاریخ؛ نگاهی به رابطه نظریه اجتماعی و تاریخ»، ترجمه حسین علی‌نوذری؛ *مجله تاریخ معاصر*. برومند، صفورا، (بهار و تابستان ۱۳۹۳)، «آسیب‌شناسی آموزش تاریخ اجتماعی در نظام آموزش عالی ایران»، *مجله تحقیقات تاریخ اجتماعی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره اول.

دلاوری، ابوالفضل (بهمن و اسفند ۱۳۸۸)، «نگاهی به جایگاه و اهمیت تاریخ اجتماعی در مطالعات ایرانی: دانش تاریخی و مساله اجتماعی در ایران»، *آیین*.

راهنمای دانشگاه تهران: سال تحصیلی ۱۳۴۵ - ۱۳۴۶، (۱۳۴۵)، تهران، دانشگاه تهران.

راهنمای دانشگاه تهران: سال تحصیلی ۱۳۴۴ - ۱۳۴۵، (۱۳۴۴)، تهران، دانشگاه تهران.  
راین، الن (۱۳۷۲)، فلسفه‌ی علوم اجتماعی، ترجمه‌ی عبدالکریم سروش، تهران، صراط، چاپ سوم.

روشه، گی (۱۳۷۳)، تغییرات اجتماعی، ترجمه‌ی منصور وثوقی، تهران، نی، چاپ هفتم.  
ستاد انقلاب فرهنگی، مشخصات کلی برنامه و سرفصل دروس دوره‌ی کارشناسی تاریخ با دو گرایش کارشناسی آزاد و کارشناسی تربیت دبیر، تهران، مصوب ۱۸/۱۱/۱۳۶۳.

سیدامامی، کاووس (آبان ۱۳۹۳)، «نگاهی به رهیافت‌های روش‌شناسی در علوم انسانی و اجتماعی در گفتگو با کاووس سیدامامی»، فرهنگ امروز، سال اول، شماره ۲.  
شورای عالی برنامه ریزی کشور، (۱۳۷۵) مشخصات کلی برنامه و سرفصل دروس دوره‌ی کارشناسی تاریخ با دو گرایش کارشناسی آزاد و کارشناسی تربیت دبیر، تهران، ۱۳۷۵.

صفت گل، منصور (۱۳۸۷)، گروه آموزشی تاریخ دانشگاه تهران، تهران: دانشگاه تهران.  
فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۳)، تاریخ فرهنگی ایران مدرن، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فاضلی، نعمت‌الله، (زمستان ۹۲) «رشته‌های دانشگاهی: کارکردها، کژکارکردها و تحولات»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره‌ی ششم، شماره ۱.  
قائد شرقی، بهناز (۱۳۹۲)، «مبانی تاریخ اجتماعی»؛ جغرافیا و تاریخ ماه کتاب، شماره ۱۸۹.

گل محمدی، احمد (تابستان ۸۹)، «آسیب‌شناسی آموزش تاریخ سیاسی (مطالعه موردی درس تاریخ تحولات ایران)»، پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ، سال اول، شماره‌ی چهارم.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، نشر نی.  
موسی پور، ابراهیم (پاییز ۹۱)، «تاریخ اجتماعی: رویکردی نوین به مطالعات تاریخ»، تاریخ و تمدن اسلامی، سال ۳، شماره ۶.



ارزیابی جایگاه مباحث علوم اجتماعی در ... ۲۵

ویر، ماکس، اقتصاد و جامعه: مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران، مولی، ۱۳۷۴.  
هیجت، جین، (۱۳۹۰)، «تاریخ اجتماعی»، مترجم حسن زندیه، تاریخ اسلام، شماره ۴۵-  
۴۶.

### پی‌نوشت

- <sup>۱</sup> - شاید تصور شود درس «فلسفه‌ی علوم» ارتباطی با دانش اجتماعی ندارد اما در طرح تفصیلی این درس به قلمرو، موضوع و روش دانش‌های گوناگون از جمله علوم اجتماعی و پیوند آن با تاریخ و جایگاه آن‌ها در طبقه‌بندی‌های علوم اشاره شده بود.
- <sup>۲</sup> - در این باره بنگرید به: ویکتوریا. ای. بانل، کاربردهای نظریه، مفاهیم و مقایسه در جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه مجتبی فاضلی، در کتاب گفتارهایی درباره تاریخ و همکاری‌های میان‌رشته‌ای، ترجمه محسن علوی‌پور و مجتبی فاضلی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۵، ص ۱۶-۲۰.